

دکترسید حیدر شهریار نقوی

استاد زبان اردو در دانشگاه اصفهان

یادی از رفتگان از ایران

به هند و پاکستان

نواب میرزا نصرالله خان فدائی اصفهانی

در بین هزاران نفر ایرانی که با کالای نبوغ سرشار و لیاقت و کاردانی بسیار از دیار خویش مهاجرت نموده و در هند و پاکستان مورد استقبال فراوان مریبان فضل و کمال و مشتریان دانش و معارف قرار گرفتند شخصی بنام میرزا نصرالله خان از اهالی اصفهان نیز شایان توجه ایرانیان است که با تدبیر و خردمندی در غربت بمدارج عالی رسیده و در آنکشور خدمات بس ارجمند و پرارزشی انجام داده است .

میرزا نصرالله خان متخلص به فدائی که شاعر خوش قریحه و گرانمایه و نویسنده ارزنده و بلندپایه ایست فرزند شخصی دانشمند بنام میرزا محمدحسین سالک اصفهانی میباشد که از اساتید سخن و خوشنویسان برجسته زمان خویش بشمار میرفت . فدائی در حدود نیمه قرن سیزدهم هجری قمری در شهر تاریخی اصفهان پا بعرصه وجود گذاشت و در همانجا درسایه پر عطوفت پدر بتحصیل علوم متداوله پرداخت . او در سال ۱۲۴۳ هجری قمری همراه پدرش به تهران مسافرت نمود .

میرزا محمد حسین سالک در زمان فتحعلیشاه قاجار که مریب اهل ادب و مشوق ارباب دانش بود در نتیجه توجه و قدردانی دربار در بین وزراء و

شاهزادگان احترام خاصی کسب نمود و در مدت اقامت در پایتخت با رفاه زندگی کرد. فدائی زیر سایه پدر در تهران علم و ادب و سوارکاری و تیراندازی آموخت و سرمایه فضیلت و کمال اندوخت. سالک به فرزند با استعدادش علاقه مفراطی داشت و در تحصیل و تربیت وی نهایت سعی و کوشش را به عمل آورد.

فدائی پس از درگذشت پدر، در ۱۸ سالگی باتفاق یکی از دوستانش رهسپار هندوستان شد و در شهر بمبئی رحل اقامت افکند و مدتی در آن دیار که عده قابل ملاحظه‌ای از ایرانیان در آنجا بکارهای گوناگون اشتغال داشتند اقامت ورزید.

در آن زمان شهر حیدرآباد دکن مرکز تجمع ادباء و فضلاء بود و پادشاه آن مملکت نظام الملک آصف‌جیه بنا بر دل‌بستگی شدیدیکه بفارسی داشت در نظر گرفت پسرش را که ولیعهد او بود بنام میرمحبوب‌علیخان نیز از ابتدا بفارسی علاقه‌مند کند و بهمین منظور او فدائی را بعنوان اتالیق فرزندش برگزید. فدائی از بمبئی به حیدرآباد منتقل گردید و در آنجا به مکتب و ثروت و عظمت رسید.

هنگامیکه میرمحبوب‌علیخان تاج و تخت یافت فدائی را با افتخار همنشینی خویش مفتخر ساخت و او در پرنو عنایات و بذل توجهات محبوب علیخان تا پایان عمرش که بسال ۱۳۱۳ هـ صورت گرفت در کمال آسایش و احترام بسربرد. او در حومه شهر زیبای حیدرآباد کوشک مجللی ساخت و در همان شهر زنی گرفت و پسرش نواب انوشیروان تحت توجهات پدر بکسب علوم متداوله نایل گردید و سپس بمقامات عالیه رسید.

نصرالله فدائی علاوه بر آنکه در انجام بعضی از وظایف مملکتی و مأموریت‌هایی که از طرف دربار باو محول میگردید کوشید ، توفیق یافت برخی از خدمات شایانی بادییات فارسی انجام دهد و نقوش برجسته‌ای از قلم معجزرقمش بر لوحیه ادب جاودان زبان مزبور از خود بیادگار بگذارد . او در رشته تاریخ اطلاعات وسیعی داشت و بر اساس آن تاریخ سرزمین هندوستان را از آغاز تا پایان سلطه مسلمانان بعنوان «داستان ترک‌تازان هند» بفارسی سره که بازار آن در زمان حکومت ناصرالدین شاه در ایران رونق بسزائی یافته بود و کتبی مانند نامه خسروان بخامه شاهزاده جلال‌الدین میرزا مرقوم میگردید تألیف نمود کتاب پرارزش «داستان ترک‌تازان هند» بسال ۱۳۰۳ هجری قمری در شهر بمبئی در چهار جلد انتشار یافته است .

نصرالله فدائی بنوشتن فارسی متداول غیر سره نیز مهارت تام داشت و مقدمه‌ای که وی در دیوان میر قمرالدین خان نظام‌الملک آصف‌جاه پادشاه‌دکن متخلص به آصف و شاکر (چاپ‌حیدرآباد بسال ۱۳۰۳ و ۱۳۵۷ هجری قمری) نوشت شاهد چنین ادعا میباشد . بطور نمونه از هر دونوع فارسی او (سره و غیرسره) سطوری چند از مقدمه هر دو کتاب اشاره شده در زیر مینویسیم :

از آغاز داستان ترک‌تازان هند : «بنام خداوند بخشاینده‌ی بخشایشگر مهربان . دریچه‌ی نخستین - از نخستین کاخ ترک‌تازان هند در پیشتازی مسلمانان تازی . کیش مسلمانان تا پرده از روی دلربا بر انداخت گروه‌ها گروه مردمان را پیرو خود ساخت ، چه مهوش‌ترین آئین‌های آن که فریبنده‌ی فرزندگان و بیخودکننده‌ی بیدانشان می‌نمود این بود : که نخستین کار هر مسلمان برای پرورش این کیش و الافرجال با بیگانه کیشان است که اگر مسلمان در هنگام کوشش کشته شود بهشت برین جای اوست ، و اگر بکشد هم بهشت پاداش آن

کشتار باشد ، و هم بازماندگان دشمن بنده و فرمان بر او خواهند بود...»
 از مقدمه دیوان شاکرچاپ حیدرآباد بسال ۱۳۵۷ هـ : «آصف ، بانسی دولت آصفیه و مشیدارکان عمارت قیامت مدت حکومت دکن در حیات طیبش یکی از امرای نامدار و وزراء کامگار و شاهان با اقتدار بوده که میلش چشم فلک کمتر دیده و شنیده است و بعد مماتش اولاد صالحه پشش بگذاشت که مبانی جهان بانسی اش را مشیدالارکان بمعدلت گستری نمودند و بر رؤس اهل عالم رایت امن و امان برافراختند و در علوم پروری و فنون نوازی یکتای اهل جهان بودند ..»

میرزا نصرالله فدائی دیوان نواب ناصر جنگ شہید متخلص به ناصر را باہتمام و تصحیح خود بسال ۱۳۰۱ هـ در حیدرآباد دکن بچاپ رسانید . نواب ناصر جنگ فرزند آصفجہ پادشاہ دکن بود و در سال ۱۱۶۴ هـ بدست بعضی از لشکریان خویش بقتل رسید . سه دیوان از او بیادگار مانده و بطبع رسیده است .

فدائی خودش ہم شاعر خوش ذوقی بود و دیوان غزلیاتش در ۴۰۰ صفحہ بنحو زیبایی در سال ۱۳۱۰ هـ در بمبئی انتشار یافته است . نمونہ ای از شعر وی در زیر نگاشته میشود :

ساقی بدہ رطل گران زان می کہ دہقان پرورد

نی زان مئی کاندہر جنان سرکار رضوان پرورد

زین می کشم جامی بسر شکری فرستم چون شکر

زی آنکہ مروارید تر در جای دندان پرورد

زین می جگر چون خون کنم وز دیدہ اش بیرون کنم

چشم از لب ت قارون کنم کزلعل مرجان پرورد

از جان فدائی باز جو همراهی مردی که او
اندر دل فرزانه خو اسرار یزدان پرورد

شانه چون بر طره مشکین پر خم میزنی
جان ستانی از دلم تا چشم برهم میزنی
هوشم از سر میرود تا بر قدح لب می نهی
طبعم از دم می فتد تا بر سخن دم میزنی
چون نه پیچد دل که در اشکنجه زلفست و تو
غیر پیچانیدن گره ها بر سر هم میزنی
چشم تو چشمک زند از تاب خورشید رخت
و آتش اندر خاک جسم و جان آدم میزنی
جمله کز طبعان فدائی راست گو را دشمن اند
باش ساکت گرچه حرف عشق مبهم میزنی

در دوره ساسانیان سیاست اردشیر بابکان و اعقاب او هواداری
جدی و با تعصب از دین مزدیسنی بود. پادشاهان ساسانی سعی
میکردند که در سایه این کیش و آئین وحدت ملی ایران را استوار
سازند تا در برابر دشمن نیرومند خود یعنی روم بتوانند پایداری کنند
از این رو از موبدان زردشتی حمایت بلیغ فرموده و آشکده ها را در
سراسر کشور فروزان نگاه میداشتند.

(تاریخ ادیان)